

مر تفضی ویسی

دکتر علی شریعتی در تاریخ معاصر ایران معمایی پیچیده است که همیشه رازها و ناگفته‌های خاص خود را دارد. میراث شریعتی مانند افکار او نیز پر رمز و راز و همیشه مناقشه برانگیز است. علی شریعتی در سنت روشنفکری ایران جایگاهی به خود اختصاص داده است که کمتر کسی می تواند اهمیت آن را انکار کند و این بیش از هر چیز به دلیل همسو بودن نام شریعتی در کنار بزرگ تر تین تحول و تجربه ایران در صد سال گذشته یعنی انقلاب اسلامی ۵۷ است. شریعتی را معلم انقلاب ایران می‌دانند؛ معلمی که نماند تا ثمره درس‌های خود را مشاهده کند و دربارہ آن به قضاوت بنشینند. رابطه شریعتی وانقلاب اسلامی رامی توان یکی از مناقشه‌انگیزترین مباحث دوران پس از انقلاب دانست. چگونه شخصیتی رامی توان یکی از رهبران فکری یک انقلاب دانست بدون اینکه در آثارش حتی یک بار به انقلاب سیاسی اشار‌های نکرده باشد؟ چرا باید شریعتی را معلم انقلاب دانست؟ اساسا نگاه شریعتی به مفهوم انقلاب چگونه شکل گرفت؟ و بسیاری سوال‌های دیگر که نسل امروز ما مطرح می‌کند. در راستای این موضوع روزنامه اعتماد سوالات خود را با احسان شریعتی در میان گذاشت و طی گفت‌وگویی که با وی داشت، رابطه شریعتی و انقلاب راسنجید. دکتر احسان شریعتی فرزند ارشد علی شریعتی است و فارغ‌التحصیل رشته فلسفه از دانشگاه سوربن فرانسه. در این گفت‌وگو احسان شریعتی بافروتنی وصف‌ناشدنی و حوصله بالا سوالات را شنید و آنها را پاسخ داد.

■ **ارزیابی کلی شما از نقش شریعتی در انقلاب اسلامی ایران چگونه است؟ آیا می‌توان برای شریعتی در انقلاب ۵۷ نقشی قابل شد؟**

در آغاز با این موضوع باید به شکلی کرونولوژیک یا به عبارتی گاهشماریانه برخورد کرد تا به لحاظ تاریخی مشخص شود چه اتفاقات و رویدادهایی رخ داده است و متناسب با آنها وارد ارزیابی و تحلیل شد. شریعتی پیش از انقلاب یعنی در سال ۱۳۵۶ از دنیا رفت و مانند بسیاری دیگر در آن زمان هیچ‌وقت پیش بینی نمی‌کرد که به زودی در کشور انقلابی روی خواهد داد، چرا که زمانی ایران را ترک کرد که همچنان در کشور خفقان حاکم بود اما پس از مرگ او بلافاصله حرکت‌های انقلابی در ایران شروع شد و این مساله همه را غافلگیر کرد. از این نظر می‌توان گفت که شریعتی هیچ ربطی به انقلاب ندارد. هر چند زمانی که شریعتی ایران را ترک کرد گشایش‌های هر چند اندک در فضای سیاسی کشور ایجاد شده بود و نامه‌ای که حاج‌سیدجوادی نوشته بود و دستگیر نشده بود که خود دکتر شریعتی از این نامه خیلی تعریف می‌کرد. دکتر شریعتی در تلاش برای ایجاد یک جمعیت دفاع از حقوق بشر بود که مهندس بازرگان و جمعی از وکلانیز در آن مشارکت داشتند اما هیچ‌کس به یک پروژه سیاسی رادیکال برانداز فکر نمی‌کرد.

■ **اگر شریعتی مانند دیگر افراد در آن زمان به انقلاب فکر نمی‌کرد چرا اما باید شریعتی را معلم انقلاب بدانیم؟**
بعد از شهادت دکتر شریعتی در سال ۱۳۵۶، تشییع جنازه‌ای در خود لندن برای دکتر برگزار شد که این خود یک حالت و مدل تظاهراتی به خود گرفت و عکس دکتر شریعتی در کنار شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله خمینی، آیت‌الله طالقانی و شهبازی انقلابی آن زمان قرار گرفت. همین موضوع باعث شد فضای منفی که علیه نیروهای مذهبی به واسطه تغییر ایدئولوژیک سلازمان مجاهدین ایجاد شده بود، شکسته شود و جنبشی در خارج کشور به راه افتاد که از همین تظاهرات شروع شده بود. همچنین در چهلم دکتر شریعتی در لبنان شخصیت‌های سیاسی حضور پیدا کردند و در آنجا امام موسی صدر عنوان کرد ما باید این حرکت را ادامه دهیم. چون در آن زمان مراسم ختم بزرگی برای ایشان در بیروت گرفته شد که شخصیت‌هایی مانند یاسر عرفات حضور پیدا کردند و این نشان می‌داد که افکار محدود به ایران نمانده و تبدیل به یک پروژه سیاسی در کل جهان اسلام شده است. بعد از این قضا یا بود که در خانه موسی صدر در لندن تصمیم گرفته شد، روحانیون مبارز برای آزادی آیت‌الله منتظری و آیت‌الله طالقانی اعتصاب غذا کنند که این موضوع مصادف با درگذشت آقا مصطفی خمینی و چهلم‌ها در ایران شد که در نهایت انقلاب در ایران شکل گرفت. از این جهت می‌توان گفت شهادت دکتر شریعتی و مناسبت‌های گرفته شده برای او از جرقه‌های اولیه انقلاب بود که متصل شد به حرکت‌های انقلابی. همچنین اگر در ایران به عکس‌ها و فیلم‌های تظاهرات‌های آن زمان دقت کنید نام شریعتی و از بعضی از جملات وی، مانند «آنان که رفتند کاری حسینی کردند آنان که ماندند باید کاری زینبی کنند» و «شهید قلب تاریخ» حتی آهنگ‌هایی که ساخته می‌شد مانند «کنز علی شریعتی معلم شهید ما، جان به کفش نهاده بود، الله‌نصر من‌الله» و همچنین عکس‌های بسیار در تظاهرات‌های مردمی انقلاب مشاهده می‌شد که بیش از هر چیز نشان نفوذ او در بین مردم به‌عنوان یک معلم انقلاب داشت.

■ **این موضوعاتی که عنوان کردید بعد تاریخی ماجراست، اما در بعد معرفتی، آیا کسی که در آن زمان کتاب‌های شریعتی را مطالعه می‌کرد حتما تفکری انقلابی کسب می‌کرد؟**

شریعتی هر چند به طور کامل به لحاظ سیاسی در پیروزی انقلاب

■ **شهادت دکتر شریعتی و مناسبت‌های گرفته شده برای او از جرقه‌های اولیه انقلاب بود که متصل شد به حرکت‌های انقلابی.**
شریعتی هر چند به‌طور کامل به لحاظ سیاسی در پیروزی انقلاب نقشی نداشت اما مانند بسیاری دیگر مثل و روسو که در انقلاب فرانسه نقشی فکری داشتند، شریعتی نیز چشم‌اندازی برای جامعه ایجاد کرد که مردم به خصوص طبقه متوسط وارد جریان انقلاب شوند. آفتی به وجود آورده بود که مردم به استقلال، آزادی و توسعه‌ای فکر می‌کردند که در بطن فرهنگ ایرانی و اسلامی ما شکل می‌گرفت. به این معنا می‌توان گفت شریعتی نقشن زمینه‌ساز و ایدئولوژی پروداز انقلاب ایران بود. چه‌بسا اگر دکتر شریعتی نبود اصلا انقلاب پیروز نمی‌شد. برای نمونه می‌توان به قیام‌های زیادی در تاریخ ایران مثل ۱۵ خرداد اشاره کرد ولی بدیل فکری و الترناتیو شهادت را در دست نهمیدمانند.

نقشی نداشت اما مانند شخصیت‌هایی مثل ولتر و روسو که در انقلاب فرانسه نقشی فکری داشتند، شریعتی نیز چشم‌اندازی برای جامعه ایجاد کرد که مردم به خصوص طبقه متوسط وارد جریان انقلاب شوند. آفتی به وجود آورده بود که مردم به استقلال، آزادی و توسعه‌ای فکر می‌کردند که در بطن فرهنگ ایرانی و اسلامی ما شکل می‌گرفت. به این معنا می‌توان گفت شریعتی نقشن زمینه‌ساز و ایدئولوژی پروداز انقلاب ایران بود. چه‌بسا اگر دکتر شریعتی نبود اصلا انقلاب پیروز نمی‌شد. برای نمونه می‌توان به قیام‌های زیادی در تاریخ ایران مثل ۱۵ خرداد اشاره کرد ولی بدیل فکری و الترناتیو



امیر جدیدی /اعتماد

بهمن ۵۷ در گفت‌وگو با احسان شریعتی

شریعتی؛ ولتر انقلاب اسلامی

طریق جامعه سمت و سوی عقلانی‌تری بیابد. ولی آنچه به عنوان

یک انقلاب در بهمن ۵۷ رخ داد خیلی زودرس بود و شریعتی به انقلاب‌های دیر هنگام طولانی مدت‌تر اعتقاد داشت.

■ **به نظر شما آیا در نقش شریعتی در انقلاب ۵۷ با نوعی بزرگ‌نمایی مواجه نیستیم که باعث می‌شود نقش اشخاص**

و گروه‌های دیگر انقلاب کمرنگ‌تر شود؟
این بزرگ‌نمایی محدود به شریعتی نیست بلکه در مورد بسیاری دیگر از گروه‌ها و شخصیت‌های مبارز تاریخ ایران نیز هست، اما نکته مهمی که درباره انقلابات وجود دارد این است که افراد به‌طور کامل

در ساخت یک انقلاب دخیل نیستند. در واقع انقلابات یک زمان اجتماعی خاصی دارند که دست نیروهای انقلابی نیست بلکه در دست ضرورت‌های تاریخی و اجتماعی است. مثلا تروتسکی عنوان می‌کند اگر ما یک روز پیش‌تر و بعدتر قیام می‌کردیم انقلاب اکثبر ما شکست می‌خورد. به این معنا گروه‌ها و جریان‌ها در آن لحظه تاریخی باید قیام کنند و انقلاب را به پیروزی برسانند برای ماهم ۲۲ بهمن بهترین زمان برای پیروزی انقلاب بود.

■ **بنابراین آیا قبول دارید که نسل ما امروزه با ایماژ شریعتی مواجه است و گاهی تصویری که از شریعتی و رابطه آن با انقلاب گرفته می‌شود بیشتر یک بزرگ‌نمایی است تا خود واقعیت؟**

بله اساسا نگاه شریعتی به انقلاب یک چیز متفاوت بود. در نگاه او انقلاب یک امر بلندمدت است که تاثیر عمیق روحی و روانی دارد. در یک انقلاب سیاسی هرچند هیات حاکمه بطور کل دگرگون می‌شود اما شاید به لحاظ عمقی و فکری با تحول چندانی مواجه نباشیم.

■ **در زمان انقلاب کدام گروه‌ها و جریانات تحت تاثیر شریعتی بودند؟ از گروه‌های خاصی می‌توان نام برد (مانند مجاهدین خلق) یا اندیشه شریعتی را باید یک اندیشه همه‌گیر دانست؟**
در واقعیت به لحاظ فرهنگی و فکری، شریعتی بر تمام نیروهای

تن به ذلت نمی‌دهیم این معنایی شهادت است در نزد شریعتی و با معنای کشتن داوطلبانه کاملا متفاوت است. شریعتی در کتاب شهادت رسالت خود را به عنوان یک روشنفکر تبیین و عنوان می‌کند که وظیفه من ایجاد آگاه‌بخشی است. پیام‌رسانی وظیفه هر روشنفکری است. جمله «زمانی که نمی‌توانی بمیرانی بمیر» از دکتر شریعتی نقل شده و به تبلیغ خود‌کشی تعبیر شده است در حالی که او می‌گوید در زمان‌های هستسیم که اصلا نمی‌توانیم بجنگیم و بمیرانیم بنابراین تنها راهی که می‌ماند این است که حرف‌مان را بزنیم و بمیریم. در حالی‌که در این عملیات‌های تکفیری امروزه شاهد آن هستیم که نوعی جنگ مبتنی بر خودکشی است که کاملا با اسلام هم مغایرت دارد. در واقع اینجا قصد ندارد پیامی بدهد بلکه می‌خواهد یک خسارت عمیقی به دشمن وارد کند مانند کاری که خلبان‌های ژاپنی در جنگ جهانی دوم انجام می‌دادند، این مردن نوعی ادامه جنگ است و پیام خاصی ندارد.

■ **شنیده‌هایی هست در بیان بعضی از خاطرات که شریعتی در مقطعی از تاریخ حیات خود با رژیم پهلوی همکاری کرد و مقالاتی هم در این زمینه در روزنامه کیهان چاپ کرد. آیا این موضوع صحت دارد؟**

نه به هیچ‌وجه صحت ندارد. در اینجا دو مطلب وجود دارد یکی مطالب و تحلیل‌هایی است که آقای روحانی زیارتی عنوان کرده است که هیچ سندیتی ندارد. در زندان شریعتی با تکنوسی‌هایی از سوی ساواک مواجه بوده است و شریعتی نیز مطالبی می‌نوشته تا آنها را بیشتر گنج‌کبج کند. مطالبی درباره انقلاب سفید و اصلاحات و مسائل دیگر اساسا برای ساواک نقش گمراه‌کننده داشته است اما آقای روحانی زیارتی عنوان می‌کند که اساسا شریعتی مطالبی نوشته که اصلا در زندان و بازجویی نبوده است و به رژیم خط و مشاوره می‌داده است که هیچ اعتباری ندارد. مطلب به مقالاتی بازمی‌گردد که شریعتی با سفارش الجزایری‌ها بعد از معاهده الجزایر از زندان آزاد شد و ساواک می‌خواست شریعتی را به تلویزیون بکشاند و او را بدنام کند. ساواک بعد از آزادی شریعتی نیز برای به ثمر رساندن پروژه خود بدون اجازه برخی از دست نوشته‌های دکتر شریعتی را در روزنامه کیهان چاپ کرد که بعدا شریعتی هم همراه با آقای حاج سید جوادی رفت و علیه این قضیه شکایت کرد.

■ **از هم‌بندی‌های دکتر شریعتی خاطراتی نقل شده است زمانی که در زندان بودند خدمات بیشتری به دکتر شریعتی ارایه می‌شد مثلا سیگار پرایش می‌آوردند در حالی‌که برای زندانیان دیگر نمی‌آوردند و این بعضی‌ها را نسبت به دکتر بدگمان کرده بود واقعیت امر چه بوده است؟**

قضیه این نبود زندانی‌که الا ن به موزه عبرت تبدیل شده است شکنجه‌گاهی برای اطلاعات‌گیری از انقلابیون و برای زندانی‌ها جایی موقتی بوده است، ولی دکتر شریعتی تمام مدت زندانی خود در آنجا بود به همین دلیل شرایطش با دیگر زندانیان فرق داشت. در واقع اینجا چیزی زندگی وی بود و بعد از شش ماه خدمات اولیه یک زندانی را اختیار اوفزار دادند که به هر زندانی می‌دادند.

■ **نقدی که به دکتر شریعتی وجود دارد این است که شریعتی یک متفکر شفاهی بود که صرفا از طریق خطابه و ضرابهنگ‌های کلامی مخاطبان را مسحور می‌کرده است و توان عقلانی و اصلاح‌گراانه را در بین آنها از بین می‌برده است. چه میزان این نقد را قبول دارید؟**

این هم یک درک غلطی از دکتر شریعتی است که امروزه شایع شده است چرا که شریعتی بعد از یک سخنرانی درباره شهادت با این عنوان «امروز شهیدان رفته‌اند و ما زنده‌ایم و جا دارد که دنیا بر ما بختند» در جامعه شناخته شد و اینگونه فرض شده است شریعتی بیشتر یک روشنفکر شفاهی و سخنور با شور عارفانه بوده در حالی که شما اگر زندگی شریعتی را بتوانید ایشان اصلا سخنران نبوده است اتفاقا بسیار منزوی و گوشه‌گیر بوده‌اند، ولی یک دوره‌ای دانشگاه‌ها از او دعوت می‌کنند که سخنرانی کند و این استعداد نرفته شکوفا می‌شود اما همان سخنرانی‌ها هم حالت درسگفتاری داشته است، تعداد سخنرانی‌های اندکی حالت خطابه و هیجانی دارد. شریعتی در کل یک نویسنده بود که روی پاکت سیگار یا دیوار در هر جا که گیرش می‌آمد می‌نوشته است. بنابراین اگر مجموعه کارهای ایشان را مشاهده کنید بیشتر آثارشان مکتوب است بر خلاف آنچه فکر می‌کنند روشنفکر شفاهی است. اصلا دوستان همدوره شریعتی در فرانسه تعجب می‌کردند زمانی که می‌شنیدند شریعتی در حال ایراد سخنرانی است، به قدری در بین آنها به سکوت و منزوی بودن مشهور بوده است.

■ **اخیرا در برخی رسانه‌ها و مجلات روشنفکری سعی دارند پروژه دکتر شریعتی را همسو با پروژه مارکس کنند و به همین منوال انقلاب ایران را یک انقلاب مارکسیستی تفسیر کنند؛ آیا می‌توان شریعتی را یک مارکسیست مذهبی دانست؟**

اگر در شریعتی به عنوان رقیب مارکسیست یاد می‌کردند درست‌تر بود. واقعیت امر این بود که شریعتی به شکل سلبی تحت تاثیر مارکسیسم بود و همیشه آن را نقد می‌کرد و به دنبال الترناتیوهای دیگری بود. اما مارکسیسم را به عنوان یک علم ماتریالیست قبول نداشت. اما مارکس را به عنوان یک متفکر قبول داشت و مورد مطالعه قرار می‌داد و اصولا سه نوع مارکسیسم را از هم تفکیک می‌کرد، مارکسیسم دولتی، مارکسیسم علمی، مارکسیسم سیاسی. ولی به‌طور کل به مارکسیسم یک نگاه انتقادی داشت. البته دکتر شریعتی اگر قرار بود بین چپ و راست جریانی را انتخاب کند؛ چپ بود، یک سوسیالیست خدایرت است. اما به مارکس به دلایل مختلف از جمله ماتریالیسم و سانترالیسم نقد داشت. نکته‌ای که امروزه بدان توجه نمی‌کنند منابع مارکس‌شناسی شریعتی

■ **۲۲ بهمن بهترین زمان برای پیروزی انقلاب بود.**
■ **شریعتی مارکس را قبول داشت، مارکسیسم را نه.**
■ **شریعتی اصلا سخنران نبود، اتفاقا بسیار منزوی و گوشه‌گیر بود.**
■ **شریعتی از نظر متدولوژی یا استراتژی انقلاب به یک انقلاب آگاهی بخش اعتقاد داشت**
■ **آنچه به عنوان یک انقلاب در بهمن ۵۷ رخ داد خیلی زودرس بود و شریعتی به انقلاب‌های دیر هنگام طولانی مدت‌تر اعتقاد داشت.**

بود که تحت تاثیر منابع اروپایی است نه مارکسیسم شرق مانند مارکسیسم لنینیسم، مانوئیسیم و… بلکه مارکسیسمی که در اروپا در زمان ارنست بلوخ و لوکاچ تا زمان آلتوسر و گرامشی مطرح بوده است.

■ **به عنوان سوال آخر اگر نکته خاصی مدنظر دارد درباره شریعتی و انقلاب با مخاطبان در میان بگذارید.**

نکته مهمی که مدنظر دارم ایستادن در مقابل کلیشه‌ها درباره شریعتی است. شریعتی را باید دقیق‌تر شناخت و از هر نوع اتهام و نگاه غیر تاریخی به شخصیت و افکار شریعتی باید پرهیز کرد.